

آموخته - و رخس در بزم خوبی شمع رعنائی بر آئروخته - خنده اش
 از نمکریزی در دل ملاحظت شورے انگیظه - که نمک را با شکر یکجا
 آمیخته - از ساک دندانش ثریا را عقد امید بسته - و یاقوت از رشک لبش
 در حلقه ماتم نشسته - سینه اش آینه بر روئے آفتاب گذاشته - خال
 عذارش داغ بردل شایق داشته - دوشش^۱ با ناز و غمزه همدوش -
 و آغوشش بگرشمه و دلفریبی هم آغوش - در سراپائے بالایش هنگامه
 معشر آشکارا - و در قامت قیامت نصبش^۲ شیوه غنچ و دلال آشکار - غازه
 آراء عارض حسن و صباحت - بچهره رنگین نمکریز جراحات تازه ملاحظت -
 به تکلم نوشین خنجر برق و تلب قتل دلہائے تفته دروفان سوخته جگر -
 مرهم کافوری زخمہائے خون لبریز خواطر مضطر - آینه بین مجلس بهجت
 طراز یکجہتی - و صفائے گوهر بحر موج آشفائی - سرمه کش چشم
 دلفریبی و مردمی - بیک نگاہ خونریز گلگونہ کش خون شہیدان خسته
 خاطر - بیک خم ابروئے سحر انگیز چمن پیرائے حدیقه حسن و جمال - بآبیداری
 چشمه چشم سنبل دامن حزین نخبند سراستان طذازی - از پے سرور بنفشه
 قامتان غمگین - نور چشم عشاق برشته آتش اذدوہ و الم - نور حدیقه حسن -
 طراوت افزای نورستگان چمن پیرائے عالم سیرابی - روضه خواطر سیران کمند
 آہ جان شکر - بیک تحریک ساسا کلاک غنچرین ناسور شکاف دلہائے پریشان -
 بنمک افشائی لب لعین و سمہ کش ابروئے دابری - بکج ادائی تیغ غمزه
 دلفریب سرمست خمخانہ و مال - بجوش حسن سراپا زنب آهو گر چشم
 غزالان دشت خطا و ختن - به غازه پیرائی چهره خوبی غیرت افزای نسوین
 و نستر - بشیوه ناز محبوبی گاکون پیرهن لخت دلہائے غم سرشته - سرور
 باعث موفور عشقان در آفتاب حرمان برشته - صیاد بدام و دانہ زلف و خال -
 خنجر قتل آشفنگان بآبروئے روکش هلال - سر سیمین جویدار ناز کرشمه

* لفظش MSS. B and C have • دستش MS. B has^۱

بانداز دلربائی و گل رعنائے بستان سراے محبت بطرز زیبائی - شمشاد
 بالائے بدلویزی - سہی قامتے بفتنہ انگیزی - رنگین عذارے بخط عنبرین
 بر چہرہ عالیہ پیز - سنبالین مورے بر یاسمین رخسار مشک ریز • طاوس رفتار
 سرا صحن چلبک خرامی - بتے چون نورسان چمن بنازک اندامی -
 شانہ کش زلف مسلسل بدربائی - سرو رفتار جویدار زیبا ادائی - بلبلے
 سرخوش نشاء ذوق - گلے تر دست گردانیدن اوراق شوق - زلف سپارہ^۱ از
 مصحف رخسارش - خال نقطہ^۲ از صفحہ عذارش - خندہ نمکینی تازہ
 خراش زخم لغت جگر - لب شیرینی کہ کام در ثنائش شیرین تر از شکر -
 بوسہ از لب دلبری - عارضے بمسلس دست شوق نیلوفری • دلہائے فکارا
 سرورے - چشمان انتظار کشیدہ را نورے - عندلیبے خوشنوا - محبوبے
 دلربا - گوہر درج والا گوہری - جوہر آیندہ خوش منظری - ناز کین بدنی -
 ہمگی در رنگ و بویاسمنی - عشوہ گرے - غمرہ باز پری پیکرے • نظم :

بتے خوش پیکرے زیبا ادانے
 بزیبائی جہان را دلربائے
 ز نخل قامتش صد فتنہ بنیاد
 غلام کمترینش سرو آزاد
 صفا چون سینہ آیندہ سانش
 کہ حیران چشم مردم در میانش
 لبش آب حیات تیرہ روزان
 دوزلفش ہندوئے آتش فروزان
 خرامیدن ز ناز دلربائش
 غرض انداز خوبی زیر پائش

• لفظ MS. A has • سیاہ MSS. B and C have

چون تلام بحرشوق را نهانے۔ و تموج دریائے عشق را غایتے
 نبود۔ شیدایانہ بادائے رسوم تہنیت اہل نشاط صرف توجہ سے فرمودند۔
 و از تخت نشینی عار۔ و در کوئے عشق بہ ہوزیا گزینی انتظار اندوختند۔
 و لختے بہ بجا آوری مراسم این گروہ ستم پڑوہ دل دیوانہ را از دست
 دادہ۔ از دست آن سمن ساعدان بچوب گل تادیب میکردند۔
 مدتے ہنگامے عیش و نشاط گرمی یافت۔ و در بادہ نوشی و
 خوری دقیقے از دقیق فرو گذاشت نشد۔ رنگین وضعان و شیرین طبعان
 دربار نیز بہ تجرع اقداح دراز دستی بکار بردہ۔ از لطف این شہریار ذخیرہ
 انبساط بسیار اندوختند۔

چون در سپاہگری ید طولی دارند۔ ہمیشہ چوب بازان لہور را
 روبرو طلب داشتہ۔ تماشاہا را رواج میدادند۔ و بزر بخشہ و انعامات
 خاطر ہریے را از جوانان نگہ میداشتند۔ و نیز درین سال الہی بخش
 نامی از گروہ علاقہ بندان در چوب طرفہ ماجرائے بر روئے کار آوردہ۔ کہ لفظ
 «آفرین» بر زبان در افشان گذشت۔

في الحال وضع او را سپاہیانہ دیدہ۔ در اندک زمانے توپخانہ کلان
 بنحویش دادہ۔ بمیان الہی بخش کمیدان اشتهار نمودہ ممتاز
 فرمودند۔

چون مقدمے تعشق این بانوئے جہان بہ نورجہان بیگم کہ در
 پیشین زمان در عہد جہانگیر بادشاہ ولد اکبر بادشاہ نسبت سرکار والا
 مطابقت پذیرفت۔ گاہ سوائے نامش بر زبان نمیرفت۔ و سکہ ولایات
 مسطرہ بنام نامیش نیز روئی گرفت^۱۔

¹ Some of these coins both gold and silver and believed to be issued under the influence of Moran are preserved in the Lahore Museum. These coins are popularly known as *Arni-wali mohar* and *Moran-shahi nikka*. For detailed description see Catalogue of Coins in the Lahore Museum, by Charles J. Rodgers, Part II, pp. 185, 187 and 188. Calcutta 1894.

حقاً - که درین ایام هر گاه تائید کردگار یار - و امداد پیران سرکار فیض
مدار نمیبود - سلسله سلطنت از هم میگسیخت *

اما بصورت پرستی مشغوف بوده - در معنی ایزد دوستی را مطالعه
میفرمودند - و از مجاز به حقیقت راه میبردند - و ازین جاست - که
جریده - بے آن که بعموم امر اطلاع رود - معه آن محبوبه دلربا
بارادگ غسل سری گنگا جی نهضت فرمودند - ذهاب و ایاب سیزده روز
بعمل آمد - و یک لکبه روپیه بصیغه خیرات و مبرات در اخراجات رسیده *

صاحبان کمپنی انگریز بهادر از سیر این آهوائی صحرائی جهانگیری
سخت برخرد - خود آشفته از صاحبان صدر به بیخبری مخاطب شدند -
و از دگرگونی در عالم یکرنگی معذرتها آوردند *

چندت بطالب و تقسیم سپاهیان پرداخته - و بعد ازان از سیر دوآبه و
جالدهر - در ماه مگر شهر پهلواری را تسخیر فرمودند - هوشیار پور نیز در
تحت تصرف رسید - و قلعه بجواز که در تحت سنسار چند بوده
آن را بحوزه ضبط در آوردند - و یک ضرب توپ از جے سنگه کنهید گرفته در
سری امرتسرجی خیام پورش برافراختند *

ضرب توپ کلان^۱ - که تائیش در فرح آباد پنجاب نیانته اند - از پسر
گلاب سنگه ببنگی طالب فرمودند - چون بخود داری به براهین و حجج
برآمد - بر مزاج اقدس ناگوار گذشت - بصدمت سواران بلا جوش
دود از نهاد رزگارش بر آورده - در عین باران مادرش را نیز حکم اخراج
دادند - و تصرف خود در آن معبد سترگ نموده - و جبین نیانش
بسری هرمندل جی سوده - ادرات باشندگان و خدمتگاران آنجا را
مضاعف ساخته - حکم به تهذیب و تذهیب آن سجده گاه زمان و زمانیان
دادند *

¹ This refers to the famous "Zamzama" popularly known as *Top-i-Bhanghian*, at present placed on a raised platform in front of the Lahore Museum.

باب پنجم

1803 A.D. وقائع سال یکهزار و هشتصد و شصت - مطابق

سال یکهزار دو صد و نوزده هجری -

و مقدمه جهنگ - و از سوانح آن

سال فرخنده خصال *

چون ارواح طیبه سلاطین عدالت کیش جلالت کوش در جلباب
 لاهوت دستپرورد صنعت جمیل ایزد جلیل آند - در حیفیکه سپهر کجبار
 سنگ تفرقه انداخته - پروین جمعیت مردم را بذات الفعش سازد - داور
 دادار از غایت بیمثالی و دیعت لطف خود را در وجود تمثالی آشکار نماید -
 و از صلح کل نهادش را برائے جمعیت پریشان خاطران غمگین خمیر مایه
 فضل و کرم گرداند - و دشمنان آن دولت را در زاویه خمول آوارا نکبت -
 و حاسدان مخالفت اندیش او^۱ را در نواخانه ناکامی گرفتار بلا و مصیبت
 و نائحه آفت و حسرت فرماید - و رضا جوین آن درگاه و خیرخواهان
 آنجناب را پایه سرپرست بر طاق سپهر نهاده - باتفاق جمیع امورش را
 انتظام بخشد *

معروض سرپر خلافت گشت - که حاکم جهنگ طریق خود رانی
 سپرده - علم نضوت میافرازد - پلائن جدید معه هر دو پلائن نجیبان و
 توپخانه خاص را حکم آن طرف شد *

جنگ واقع گشت که دلها خون گردید - و جهانها بموقف تلف رسید *
 آخر تاب مقاومت در خود نیافته - رو بگریز آورد *

* or MS. B omits ¹

حکم والا بتارات و غنیمت آن ملک - کہ ہریکے از رعایا در کجروی
 مثل روزگار بود - شرف امدار یافت - نہنگان دریائے شہامت شمشیرها
 آختہ - بر سر متمردان تاختہ - دمار از روزگار آن اشرار بر انداختند •

حاکم آنجا بے دست و پا شدہ - حاضر حضور - چون تہر و تسلط
 از دور یافتند - بجاگیرے و خدمتے مامور ساختند •

و نیز در خلال این سال فرخندہ فال چند مردم ہندوستان بترتیب
 قواعد انگریزی بعرض آوردند - چون در صفوف ہندی و بنادیق پیوندی
 اعجاز بر روئے کار آوردند - تماشائیان حرب دوست را - توگوئی روح
 عیسوی در قالب دمید - و از جناب فلک قباب حکم نگہداشت ملازمان
 جدید رسید •

باب ششم

1804 A.D. وقائع سال یکهزار و هشتصد و شصت و یک -

مطابق سال یکهزار و دویست و بیست

هجری مقدس - سال ششم از جلوس

میمنت مانوس - و از صادرات

آن ایلام فرخنده فرجام *

چون مشاطه ازل وجود این پادشاه فی الاقدار را بزیور خرد آراسته
رخ احوالش را غازه افروز اقبال و چهره بجنس ادای جاه و جلال^۱ چهره
اقبالش را بانوار کمال روشن - و رخساره دولتش را بلمعات فیض پرتو
افکن ساخته - بنا بر آن اوراق منتشره فوج جمعیتش را بتوجه والای
خویش انتظام داده *

سرکار والا از دارالسلطنت لاهور حرکت فرموده - در شالا مار به
بهجت و کامرانی خیام عز و اختشام افراختند * لختی با استفذای گل
و شور بلبل معو خالق جزو و کل گشته از بعضی مفسرین استفسار
معنی شالا مار فرمودند *

چون در سرزمین جهنگ - که من اعمال صوبه لاهور است - لفظ
مار را بر زمین تعبیر کنند - و لفظ شالا بر ذات کبریا بنفوذ * سخت
بر خود لرزیده - تفاعل بد برای خلق الله پنداشتند *

مردمانی - که از این معنی آگاه بودند * عرض داشتند - که لفظ
شالا در ترکی بمعنی فرحت - و لفظ مار بمعنی مقام است * چون

^۱ From رخ to جلال exists only in MS. A.

شاهان ترکمان وارد هندوستان شدند۔ همان «شالا مار» در هر خطه دانشین احداث نموده - تجدید کردند •

سرکار والا از غایت حدیثت فرمودند که: «چون نادر شاه افشار - (دور ازین زمان) در سرزمین پنجاب عام ستم برافراخته - «چند قدم و غم عام» - تاریخ خود در ورود هند یافته بود - در وقایع او - که میرزا مهدی میرمنشی تصنیف کرده - همین باغ را بلفظ شعله ماء موسوم نموده • با وصفیکه - کار شعله سوختن منسب نموده • غرض ازین که - اگر درین عهد نام این شهلا باغ کرده شود - نزدیک چشم هندیان و ایرانیان برعایت فرگس بسا مقبول خواهد بود •»

تمامی پنجه عادت از گوش برآورده - برین رسائی طبع آفرینها خوانده - بسمع رضا اصفا نمودن - و همگی بلفظ فصاحت شعار و فصحاء بلاغت دثار بر طلاقت ضمیر صفوت تضمیر تحسین نموده پے به ملکن حقیقی بردند - و ازین پیش راقم السطور نیز به ادعان فرمان والا بوده - نام این باغ خواهد نوشت •

بعد از چندی بسری امرتسری جی تشریف برده - بعارف سری هر مندل جی شراف کونین انوخذد •

و در آنجا حاضرین سپاه گرفتند - سردار دیما سنگه مجیثیه را چار صد سوار - و هری سنگه [فلوه] را از خدمتگاری معزول نموده - بخطاب سرداری و باعزاز هشتصد سوار و پیاده جرار بر نواختند - و حکمان سنگه چمنی را داروغه توپخانه خورد - و در صد سوار و پیاده بخشیده - غوثی خان را توپخانه کلان تفویض و بالطاقب سو هزار سوار مستغیض فرمودند - و روشن خان و شیخ عبداللہ هندوستانی را در فن کمیداتی ماهر نیده - دو هزار

1 Mirza Mehdi, whose full name was Nizam-ud-Din Muhammad Hadi-al-Hussayni as-Safawi, is well known as the author of *دردا نادرا* and *جهان کشا نادری*. See *Ind. Office Lib. Cat.*: No. 412 and Beale's *Dictionary of Oriental Biography* p. 230.

نجیب و بلجو باج سنگه را بعزت قریب فرمودند- و بهاک سنگه مرالیوالا را
 پانصد سوار و پیاده و جاگیر- و ملکها سنگه [تبیپوریه] را در راویندی هفت
 صد سوار و پیاده- و قوده سنگه را بذطامت بعضی مکانات مامور و چهار صد
 سوار و پیاده و جاگیر پرگنه گهیب- و عطر سنگه پسر فتح سنگه دهاری
 را رساله دار پانصد سوار و پیاده- و سردار مت سنگه بتهرانیه را پانصد
 سوار و پیاده- و سرداران ملن را چار صد سوار و پیاده- و دیگر سرداران
 عموم را دو هزار سوار- و کرم سنگه [رنگر] ننگیه را صد سوار عنایت نموده-
 بجای فتح سنگه کالیانواله دل سنگه نهیرنه و تعیین نموده- جوده سنگه
 سوریان واله را سه صد سوار و پیاده- و نهال سنگه اتاری والا را پانصد
 سوار و پیاده- و گربها سنگه را یک هزار سوار و پیاده داده- هر یک را بخطاب
 سرداری سرفراز و به جاگیرات فراوان ممتاز ساختند •

1. A detailed account of the Sikh *Sardars* upon whom military honours were bestowed will be found in the pages of the "Chiefs and Families of Note in the Punjab" by Sir Leppel Griffin.

The names of the Hindustani Officers, Ghous Khan, Roshan Khan, 'Ibadullah and Babu Baj Singh, occur in the Pay Rolls of the Regular Army of Maharajah Ranjit Singh. The earliest Pay Rolls preserved in the Punjab Secretariat are dated *Katik—Mangh*, 1867 (Oct. 1810—Jan. 1811), where Raushan Khan and 'Ibadullah is each shown to have commanded an Infantry battalion, the strength of their respective units being 622 and 550 men including non-combatants. The monthly salary of these officers, as shown in these rolls, is Rs. 60, each. For the description etc., of the Pay Rolls, see my Catalogue of the Khalsa Darbar Records *Vols. I, and II*, published by the Punjab Government.

[از] جسا سنگه پسر کرم سنگه دولو - و صاحب سنگه خلف گوجر سنگه
 [بهنگی] - و چیت سنگه فرزند لهفا سنگه بهنگی - و بهاگ سنگه اهلووالیه -
 و پسران نار سنگه حاکم چماری - قریب ده هزار سوار و پیاده - و نکیان
 و سردار کفیه پنجهزار سوار و پیاده - و از سرداران نکه چار هزار سوار
 و پیاده - و از رایان کوهستان پنجهزار سوار و پیاده - و از سرداران دوابه
 هفت هزار سوار و پیاده - در کلب والا حاضر است •

باب هفتم

وقائع سال یکم هزار و هشتصد و شصت و دو - 1805 A. D.

آمدن جنرل لیک صاحب بهادر - و

جسونت رائے هولکر - و بعضے

کوائف آن سال بہجت

اشتمال *

چون او تعالیٰ شانہ کے را تخت و تاج و سئہ عظمش را در چارسوے عالم رواج دهد - ایفاء عہد مرکوز خاطرش باشد - و انتظام سررشتہ محبت مانوس طبعش بود * باہمہ راہ ایتلاف مرعی داشتہ - ہر کدامے را با لطف و عنایت سرافراز سازد *

مہاراجہ جسونت سنگہ هولکر - قریب دو لکھہ سوار و آتشخانہ مالا کلام - معہ جمعیت بسیار - کہ از خود ہمراہ داشت - بملازمت والا اختصاص یافت - و کومک جہت شکست سرکار انگریزی درخواست نمود * ہنوز مقدمہ جواب و سوال بود کہ: لیک صاحب بہادر - معہ دو کنبوے خاص و افواج سوار و توپخانہ آتشبار - آنروے دریائے بیس متصل جلال آباد - خیام عزیزمت افراشت *

و کلاسے معتمد انگریزی روانہ سرکار نمود کہ: "چون بذائے مودت و موافقت و محبت و مخالفت پیش ازین بوساطت منشی یوسف علی خان مربوط و مستحکم است - نظر بر رسوخ مصافات بدخواہ انگریزی و دشمن مقہور دولت خالصہ جی خواہد گشت - و بہ تودید تمام

شهراف آفاق بوده - قلاده بندگان در گردن خواهد کشید - و اگر عیداً بکله جناب مهاراجه صاحب را نقض عهد مرکوز باشد - مفصلاً اعلام رود - تا کوائف آن به کم و کیف معروض صاحبان صدر نموده - ازین مقدمه انعام - و بآن دولت فیاض سپرده آید *

حال را مرقوم فرمودند که: " چون دولت شهریاران والا شکوه همیشه ملاذ و معاذ عالمیان است - نظر بر رفاة هر یک از عوام بجزور فلک مجبور پناه کسی خواسته طالب امان میباشد - چون بین الدولتین مغائرت را دخل نیست - و ازدیاد این دولت در اصل ازدیاد آن دولت است - کسی که باین دولت پناه آرد - هر چند ظاهراً لفظ "کومک" بزرگان راند - اما در معنی پناه او پناه طرف ثانی میشود - پس نقض عهد را - که زوال ملک و ملکیت را عشر عشیران کافی است - نسبت باین دولت ابد مدت نسبت نمودن چه تصور کرده آید؟ و این دانش و فرهنگ را چه خیال کرده شود؟ خدا شاهد حال است - که از ابتدای جهانیا نی نگهداشت سخن سنجیه رضیه این دولت خدا داد بوده است - و از آنجاست - که به یمن همین دستاویز شگرف منمردان روس زمین گروها گروه جبین افروز اذقیاد و بر اقبال دولت سگال ما مبارکباد دارند - حالیا صلاح دولت ما عین صلاح آن دولت است که: "الصلح خیر" که عبارت از آنست - مرکوز خاطر باشد - مشارایه و صاحب بهادر - هر دو یکدل باشند - و اگر خواهش آن دولت آواره ساختن او از حدود این دولت است - نظر بر روابط یکدلی ها و مسافر نوازی و مهمانپرویی - که آئین مختصه این دولت خدا داد است - در چند روز جبراً و قهراً متعاشی شده - او را بآرزوی آن صاحب بهادر مطابقت داده خواهد شد *

چون مضمون حضور را جرنیل لیلک بهادر بگوش آورد - هوشش

از دماغ خیرباد گفت- و بر نیت حق طوبیت و نگهداشت عهد سرکار والا آفرینها خوانده- در عالم پرگوئی یک گونه انفعال کشیده- نوشت که: «هرچه اقتضای رائے سرکار والا خواهد بود- همان رضامندی سرکار کمپنی است»^۱

چون راجه جسونت رائے- معه جمعیت بسیار- مستعد پیکار- و از قالب عنصری بیزار بود- و پند و نصائح- که آویزنا گوش جهاننداری بوده- پیکر جانفش^۲ را مجلی- و از فرار و خود رفتگی مصلی نمودند- هولگر چون راه اعانت مسدود- و ارشاد سرکار والا را موجود- و حوصله خود را مفقود دید- اطاعت را ذریعه رستگاری- و صلح را به طفیل این خدیو کشور جهاننداری مایه فضل^۳ باری دانسته- اختیار داد- سرکار والا نگهداشت ناموس و تخلیه بغض و عداوت را از سینه حکومت گنجینه لیک صاحب بهادر باقسام نموده- مشارالیه را بخلعت گران بها و بعضی تنسوقات این جهات را نیز ضمیمه عنایات فرمودند- چنانچه درین سفر میمنت اثر جد بزرگوارم پندت بخت مل- معه مالکم صاحب بهادر- که به نیدابت لیک صاحب بهادر ممتاز بودند- و نیز باستصواب صلاح دید و تقریب باز دید قریب و بعهد تشریف همراهی داشتند.

¹ In this connection Ranjit Singh is reported by his Court Chronicler Sohan Lal, to have narrated an interesting story to Captain Wade. In order to arrive at a proper decision whether the Sikhs should help the Marhatta Chief Jaswant Rao or the British they sought the guidance of their Holy Book—*Granth Sahib* by drawing lots in its presence and acted accordingly. (*Vide Sohan Lal Vol. II p. 60, and Vol. III, Part I p. 64.*)

^۲ MS. B has جانش while A and B have حالش

^۳ MSS. A and B have فصل

چون مالک صاحب بہادر از بدوہ طلوع نیر جلی الظہور
خالصہ جی استطلاع کرد۔ اصلاً از دانیان ہمرکاب کسی از عہدہ آن بر
نمیتوانست آمد۔ لا جرم بجناب اقدس شان استمنا کردند۔

چون از علمیت و نیروئے طبیعت ہرچہ می نگاشتند۔ شایان بود۔
و نیز کتاب طلسم شکوریز۔ و باغ با بہار۔ و لوتی نامہ از نتائج طبع اقدس۔
بملاحظہ اخبار و از غائت اشہار حاجت باظہار ندارند۔ بقاء علیہ کتاب
سنگبہ نامہ را نیز مشروحاً تحریر فرمودند۔ و ازین جاست کہ۔ راقم
السطور بتحریر آن زبرداختہ۔ کہ تکرار قصہ نفرت بار آرد۔ خاصہ جائے کہ۔
بزرگی بد آن صرف طبع نمودہ باشد۔ تا باین کودک ناشستہ رو چہ رسد۔
کہ مکرر آنرا بر نگارد۔ خلاصہ مدعا آنکہ۔ مالک صاحب بہادر آن
کتاب را بتمام خود بستہ۔ منقوش الواح نمودہ۔ بسواد ہند فرستادند۔

¹ The MS. is preserved in the Library of the Royal Asiatic Society at London bearing No. LXXXV. *Vide* Catalogue of Persian MSS. by Morley.

Another copy entitled *خالصہ نامہ* is in the British Museum. *Vide* Catalogue by Rieu Vol 1. p. 294.

Malcolm in his 'Sketch of the Sikhs' acknowledges the use of Bakhta Mal's Manuscript, in a foot-note on 'Sketch of the Sikhs' p. 4 reprinted Calcutta 1846.

I understand from Diwan Somer Nath B. A., the great grandson of the author that of the remaining works of Diwan Bakht Mal, he has, so far, come across only a copy of (*Bagh-ba-Bahar*) in a big collection of Persian Manuscripts in his possession.

باب هشتم

1806 A.D. وقائع سال یکهزار هشتصد و شصت و سه - مطابق

سال یکهزار و دویست و بیست و

دو هجری مقدس *

چون دارائے جهان سلاطین و الا شان را بخلعت سرافرازی مغلخ -
و تویع اقبال خواقین عظام را بطفرائے کشور کشائی موقع ساخته - از
افضال خود آرزوهائے ایشان را بروفق تمنا سرافجام بخشید - و دایماً آنها را
در کف حمایت داشته - از عوارض و امراض لاحقہ نگه دارد *

لیک صاحب بهادر از عالیخدمت رخصت یافته - روانه شدند *
حضور والا - بموجب عرض سردار فتح سنگه اهلوالیه - مقدمه اجاره را از
حاکم جنگ شمرده نموده - شصت هزار روپیه به تحصیل او داده - نیک
و بد آن ملک را نیز متعلق باو نموده - بخلعت فاخره از جناب اقدس
رخصت دادند *

سرکار والا از پئے گوشمالی زمینداران بغی اساس - و نیز بغسل سری
کناس نهضت فرمودند *

چون قلعه میانی مضرب خیام عز و تمکین گردید - عارضه تب لاحق
مزاج وهاج - و نقاهت بدرجه دامنگیر شد - که چند روز از معرفت
حضر بصر بصیرت را خیرگی و چشم جهان بین را نصیب اعدا تیرگی
رو داده بود - آخر بمعلجین جواهر و تصیده هائے متواتر قوت دماغ و دل -
و رفع مواد صغراوی بمسهل بهمرسانیدند *

چون فضل الهی بتائید - وصحت عنصری مزاج پدید آمد -

در دل پژوهی عجزه و فقرا و اهل مراقد و معابد سعی موفور فرمودند -
 و ساخت دارالسلطنت لاهور را به قدم میمنت لزوم رشک ارم ساخته -
 هسلی - که موسوم بشاه نهر است - در شهلاباغ انداخته - بعمارات
 شکست و ریخت از دامن عنایت گنج فراوان ریختند *

و چندے بعیش و عشرت گذرانیده - داد عاشقی دادند - و دمی آن
 یار وفادار سرمایه صبر و قرار را از آغوش اقدس بها فرموده - از نظاره
 فوخیزان بهار و پردگیان گلزار چشم قدرت نگر برهم نمی بستند - و بچنگ و
 چغانه گوش انداخته - از آن زهره فلک فریب ترانه هائے موزون می
 شنیدند *

چون طبیعت بسرحد اعتدال رسید - سفر آن رونے آب ستلج گریبان
 عزیزتر کشید * کوچ عفت نشین صاحب سنگه پتیالیه را با راجه خود
 فوج فساد و جنگ درمیان آمده بود * عرایض استمداد مشارة الیها وغیره
 کوائف کومک بمقابلت ندریک لکبه [روپیہ] بحضور آمدند *

اول لودهیانه - بزمیداورش دبانت ؟ داده - به بناگ سنگه تفویض
 فرموده * از راجه جسونت سنگه نابیه زر نذرانه گرفتند *

درین اثنا صاحب سنگه تبه کار پرده نشین خود - که مقدمه پرده
 دربی را مستعد بوده - را رسیده - و دیگر خانه خرابی ها دریافته -
 پیش از آن که فوج از بهادران نامزد آن سواد گردد - و طرفه شورش
 در آن سر زمین پذیرد آید - از عهد شوهری نکول کوچ خود بآن زن
 مردانه سرشت قبول نموده - مع رضا نامه بجغاب والا عرضداشت نمود *

چون برگشتگی عهد درین درگاه بار هلاکت آرد - و نسیم پیمان
 سرمایه فلاکت گردد - فی الفور جمع از شجاعان از در صولت بنواهی
 پتیاله رسیده - رانی را با یغایه عهد بیغام نمودند * بانوسه پتیاله چون

مقدمه دگرگون و قوت معارضه در خود نیافت - ماله جواهر بقیعت
هفتاد هزار روپیه - و بقیه اجناس ابریشمی داخل خزانه خاص نمود -
و خلعت بست و یک پارچه و سپر و شمشیر و جیغه - که از پادشاهان
قدیم رسم مستمره آن راجه نئی شان بوده - عنایت فرمودند *

و از آن جا بعرضداشت رانی سدا کور اراده دارالسلطنت لاهور
فرموده - دمار از اهل جور بر آوردند *

چون بلنهار رانی مذکور - بطن قدسیه عصمت توام سرکار مهتاب کور
اولین پوده نشین عفت حضور پرنور - بار گوهر شهوار خلافت داشت
و سرکار والا را همیشه به تولد فرزند سعادت توام تعلق خاطر بود - و قاصدان
سبک خرام به طلوع دو نیر نور - آغزی دو فرزند مبارک ظهور - چشم
اقبال حضور برافروخته - بنوازش و عنایت موفور قرین بهجت لامحصور
گشتند *

بموجب ساعت سعید کلان را بکنور شیر سنگه - و خورد را بکنور
تارا سنگه موسوم فرموده - قوایم دولت دیرپای رانی سدا کور را استحصان
افزوده - به ادای نذر در سری امرتسر جی رخ اقبال برافروختند *

و از آنجا بے اعتدالی های قطب الدین خان و فریاد عاجزان
معروض گردید - اولاً از نظام الدین خان سخنان چند بر زبان درفشان
گذشت - و فوجی از دلاوران نامزد گشت *

چند سردارن نقد جان نثار و افواج فیروزی اقتدار در سه ساعت در
حصار علم تهوری بلند ساخته - بتدبیر فتح سنگه گالیانواله تصرف کردند *

چون مقدمه دستار سردار مذکور در میان قطب الدین خان بود -
قلعه مبروت و آن نواحی بقدریک لکبه روپیه بمشارایه عنایت فرمودند -
و بجا اوری خدمات و حاضر باشی را تعهد گرفتند - و آن ملک را در

طلب تقسیم سپاه نجریز - و از آنجا قلعه دیپال پور تسخیر نموده
بمکنور کهرک سنگه جی عنایت ساختند •

و از همه سرداران پیشکش گرفته - بسمت ملتان علم جلالت
برافراخته - از قلعه دار آنجا هفتاد هزار روپیه گرفته - خلعت دادند •

و بعد از آن بلاهور تشریف آورده - و از آنجا بان روئے آب ستلج
قصبه جگرا نوان - که راجپوتان داشتند - بتصرف آوردند - و چهل هزار
روپیه از سردار فتح سنگه اهلوالیه گرفته آن ضاع را^۱ بدو ارزانی داشتند •

و از راجه جسونت سنگه زبیه - و راجه صاحب سنگه پنیالیه - و
افغانان مالیر کوتله - و بیائی نعل سنگه کیتهل والا - و گوردت سنگه و کرم
سنگه شاه آبادیه - و اهلئے گور بخش سنگه مالک انباله - و بیگوان سنگه
هوریه واله - و جوده سنگه کلسی معه سرداران آن حدود - نذرانه تا سرهند
گرفته - هر یک را از آنها بخلاص فاخره عز امتیاز بخشیدند •

در خلال این حال متانت قلعه فراین گده و نصوت راجه نهن
معروض بار یابان دولت شد • حکم حضور پرنور به تسخیر آن • دور -
و سردار فتح سنگه کالیانواله بر سر عسکرے مامور شد •

حصاریان در خود داری کوشیده - در اول وهله بشبختون سرداران
عظیم الشان و موهن سنگه کمیدان و سردار دیوان سنگه بهفداری را از لباس
حیات عاری ساختند • تعمق خندق و نابلدئی آن صحرائے لق و دق
باعث تلف گروه ظفر ماصق گردیده •

فوج قاهره برائے تادیب آن گروه شتابت پزیره مامور ساخته - بضرع
اتواپ پنبد غفلت از گوش قلعیان بر آوردند • چون حصاریان مقابله
فوج ظفر مدار - بزد خس و خاشاک بمقابله بصر ذخار دیدند - از غایت

^۱ MS. A omits را •

^۲ The Maharaja lost in this engagement altogether about 400 men in killed and wounded. *Vide* Muhammad Latif's 'History of the Panjab' p. 369.

هراس زندگی خود را در غار قرار دادند • قلعه مفتوح شد - و سردار فتح سنگه اهلوالیه عنایت فرمودند •

وجوده سنگه کلسی - معه زر نذرانه و لاسپ تازی نژاد - سعادت رکاب بوسی دریافت • زر نذرانه را بمشار الیه معاف - و لاسپ قبول فرمودند - و از رنجیت سنگه زمیندار و منولی بیست هزار - و از گوپال سنگه حاکم منوماجره و سردار هری سنگه روپڑواله - ده هزار بخرانه عامره رسید •

درین اثنا معروض والا گردید - که تارا سنگه راهب و اله را قالب آخشیجی بر گسیخت • از دریائے ستلج عبور - و نوشهرا را محصور فرمودند - و گنڈا سنگه صافی را - که مس وجودش بظفر کیمیا اثر فی الجملة طلائی شده بود - و حوصله اش به نمکعلالی مطابقت نداشت - بصواب دید بعضی ناپیش بیگان - به نیابت آن روس ستلج مامور فرمودند •

و هشتاد هزار روپیه از زمینداران دوابه مشخص نموده - تحصیل جاری خود بدولت داخل شہلا باغ گردیده - مواد شادمانی مهیا فرمودند •

¹ Sohan Lal States that the total amount realised was Rs. Forty One thousand i.e. Rs. 30,000 from Gopal Singh and Rs. 11,000 from Hari Singh. *Vide Vol. II p. 66.*

باب نهم

وقائع سال یکهزار و هشتصد و شصت و چهار - 1807 A.D.

مطابق سال یکهزار و دو صد و بیست

و سه هجری مقدس - و واردات

آن ایلم *

از آنجا - که بهار پیرائے گلستان فشار نکوبن این پادشاه کشور کشائے
را بر سر بر ریاست نشانیده - تاج خسروی بر سر نهاده است - همیشه معاندان
دولتش را بساغر امید ابریز باده اندوه والم - و دشمنانش را پشت قوت
خم گردد *

دیوان محکم چند سعادت حضور در یافت * زخمی - که از ناقدردانی
صاحب سنگه بر دل دیوان مذکور چون ناسور شده بود - بمرهم مرهم
خسروی اندمال پذیرفت - واسپ و زنجیر فیل و علم و قلم عنایت
فرموده - به یکهزار سوار جرار بر نواختند - و جاگیرداران دوآبه را - که قریب
یک نیم هزار سوار بود - در تبعیت او گذاشتند - و چهل هزار روپیه از
سرکار والا بدیوان مذکور مرحمت شد - و ده هزار روپیه از پرگنات وصول
نموده - پانصد سوار دیگر نگهداشت نموده * در آن سرزمین از شجاعت
دیوان تهور کیش افسانه هاشد *

چون دل سنگه کاکو را مالینخوایا در گرفت * [حضور] احمد آباد
موز چال - و بعد سه ماه خلاص فرمودند *

از سری امرتسر جی روانه پنهانکوت شده - دیوان محکم چند را
سرتسکر قرار دادند * قاعه را فتح - و چهل هزار روپیه از سردار جیمل سنگه

طلب کردند • بعد از دو روز از دریای راوی عبور - و نواحی شهر بسوهلی برآه کوهستان متخیم شد •

درین سال بشن سنگه کلال و موهر سنگه لمان از بعضی مقدمات متوهم گردیده - از دنیای ناپایدار دل گرفته شباشب آنروز آب ستلج عبور نموده - روانه شهر بنارس شده - چندی در آنجا بیاد الهی جبه نیاز برافروختند • سرکار والا چون نقد شان بے غش یافتند - و عرائض انکسار بملاحظه اقدس رسید - چیت سنگه پورش را بکمیدانی برنواختند - و راجه بسوهلی حاضر شد - شانزده هزار روپیه مقرر و هشت هزار معاف نموده - هشت هزار روپیه وصول فرمودند •

و نیز در آنجا وکلائے راجه سنسار چند و امر سنگه تهاپه دولت بار یافتند • خلاصه: — راجه سنسار چند - آنکه پنج لکبه روپیه گرفته کومک فرمایند • همیتدر گورکبه ها در عدم کومک پذیرا نمودند • سرکار والا قلعه کانگڑه را سوال کردند • راجه قبول نه نمود • نذرانه از گورکبه ها گرفته از کومک باز ایستادند •

1. The author leaves us in the dark as to what made Bishan Singh and Mohar Singh entertain some doubt regarding the safety of their person and retire to Benares in the British territory. However, we learn from Sohan Lal why they lost the confidence of the Maharaja. Both of them were deputed by Ranjit Singh, as his confidential agents to confer with the British authorities at Shahjahanpur on the subject of his proposed visit to Hardwar (1807 A. D.). After a short conference with Mr. Elphinstone they came to hold the view and communicated their opinions to their master that there was no risk if the Maharaja proceeded there without a large military escort. This course, however, was not approved by Raja Bhag Singh, maternal uncle of Ranjit Singh and he threw out a hint that ever since the appointment of Diwan Mohkam Chand these men had become disaffected and therefore were no longer worthy of confidence. The Maharaja accordingly, dropped his idea of visiting Hardwar and Mohar Singh and Bishan Singh soon fell into disfavour. (*Vide Sohan Lal Vol. II, pp. 69-70*). Sir Leppel Griffin gives 1813 A. D. as the year of Bishan Singh's retirement to Benares (p. 308 *Vol. I, Lahore 1901*).

Chet Singh must obviously be the son of Bishan Singh, as Mohar Singh had no son of that name. Further we are told by Sir Leppel Griffin (*Vide Vol. II, p. 154*) that Mohar Singh's *jagir* was confiscated and the command of his contingent of seven hundred horse was given over to Gurmukh Singh.

و از آنجا قلعه سانبه را مستخر نمودند - بکنور کبڑک سنگه جی
 عنایت فرمودند • و باز بسیالکوٹ مورچال بستند • در هفت روز
 بتصرف اولیائے دولت در آمد •

درین اثنا صاحب سنگه گجراتی - معہ اسپ و ضرب توپ -
 حاضر خدمت گردید • خلعت پنج پارچہ و اسپ بدر مرحمت شد •
 و بہ پاس خاطر دیوان محکم چند - کہ بے سابقہ جرم مال و منالش
 بحوزہ ضبط در آورده بود - در باب استرداد ارشاد فرمودند •

و دل سنگه نہیرنہ برائے تحصیل نذرانہ و تادیب متمردان تا دریائے
 اتک مامور - و دیوان محکم چند را برائے جالندھر دوابہ حکم حضور پر نور
 شد • پنجاہ ہزار روپیہ از زمیندار دوابہ گرفتہ - مکان جیمل سنگه کنہیہ
 را متصرف - و بلاقی چک بہ گربہا سنگه عنایت فرمودند - چندے در
 دارالسلطنت لاہور متوقف گشتند •

و دیوان محکم چند نخست بر رسولپور تاختہ - از قطب الدین خان
 مہروٹیہ اسپ و نذرانہ گرفتہ - و قلعہ دھرم کوٹ و ماری تصرف نمودند -
 برائے باولی سر ہند عازم شد •

¹ Sohan Lal gives a more detailed account of the capture of
 Sialkot Vol. II, pp. 67-61.

باب دهم

1808 A. D. وقائع سال یکم هزار و هشتصد و شصت و پنج - در

بعضی سوانح - و رسیدن دیوان بهوانیداس و

دیوان دیویداس پشاوریان - و بستن حد

دستور فیما بین سرکار والا و انگریز *

چون پادشاهان بلند مرتبت را خالق جهان برائے آن آفریده که بانتظام سلسله جمعیت پریشان دلان روزگار پردازند • بقاء علیه از آنجا که نیت حق طوبیت این خدیو خدا آگاه در مصالح جمهور رعایاست - بهر جا که عنان عزیمت مصروف داشته - با نصرت و فیروزی معارک جانستان را فتح نموده - متمردان را تارک نصرت نگون و فرق اقبال و اثرین میسازد *

غوثی خان را حکم والا به نفاذ پیوست که: قلعه شیخوپوره را مسخر نماید • مشار الیه از آنجا - که در چلبک روی آتش دستی داشت - از اژدر دهان بهرام صولت غریب غلغله در نهاد قلعگیان انداخت • قلعه مفتوح - و بکنور کهرک سنگه جی عنایت فرمودند¹ *

آخر ماه بیساکبه سنه الیه - و کلائے انگریزی برائے تشدید مبنای مصادقت - معه بعضی تعائف آن سواد - شرف بار اندوخته • پنج هزار روپیه را خلعت و تعایف گرفته رجع القهقری - و تعمیر گویند

¹ Prinsep says that Dewan Mohkam Chand was put in command of this expedition, which is obviously wrong, since the Diwan was at this time engaged in another campaign at Makhwal. For a more detailed account of the siege see Sohan Lal Vol. II, pp. 70-71. We learn from him that even the heaviest artillery of Ranjit Singh had failed to make an impression on the strong walls of the fort when fortunately one of the garrisons came out and treacherously disclosed the weakest spot for firing.

گتده را - که در راه سری امرتسر جی از معمار طبع اقدس به نهایت
پختگی هوشربای زمان و زمانیان است - معاینه کرده - بهر تپور ثانی
فام نهاد - در انگلستان روایت کردند •

حکم والا بنام بابو باج سنگه و جسا سنگه بهنگی و قطب الدین خان
ممروتیه به شش هزار سوار جرار - اداسه زر نذرانه دارالامان ملتان
صدر - ناظم ملتان در اداسه زر تساهل را کار نه بسته - برسانیدن آن
قصور نه نمود - و بعد از سه ماه لشکر مامور شرف حضور اندرخت •

دیوان محکم چند شش لکبه روپیه از دوآبه گرفته - حاضر مراتب
خدمت گذاری نقش نگین خاطر خاطر گردانید • بهائی لعل سنگه و
راجه بهاگ سنگه - معه نذرانه و تحایف - شرف حضور و باقتباس
انوار فیوض قدوم میمنت لزوم سرمایه سرور موفور یافتند •

درین سال دیوان بهوانی داس پشاور پی معه نقد و جنس یک هزار
شرف بار - و بخلعت دیوانی افتخار اندرخت - و اخبار ولایت بحضور
اقدس گذرانید • چون شاه شجاع الملک سر مختار الدوله را بعلم ستم
افراخته - ولایت کابل را پاک رفت و رو به ساخت - بهوانی داس که
بنابر تحصیل معامله از نواب محمد خان زمیاداور منگیره - از جانب
وزیر مامور بود - سعادت لرزیده - راه نجات جست • نواب محمد خان
په آن شد - که دیوان بهوانی داس را منحوس بحضور شاه فرستد •

بصواب دید عالیجاه سکندر خان خاکوانی - که از اعزّه افغانیه -
و در دانائی و پیشبینی همچو او در آن سرزمین کم بهم می رسد -
بفصوائه آنکه • ع

که هم سیخ برجا بود هم کباب •
قرار گرفت - که زر معامله نادادا را داده قرار داده - قبض
دیوان مذکور را گرفته - روانه ولایت کرده آید - و در ضمن آن بطریق

حیثیت و حسرت معروض کرده شود - که اگر ازین پیش سه روز اطلاع
میشد - آن دزد عیار را مغال و مساسل روانه خدمت کرده می آمد •
درین صورت موجب نیکفای می ها خواهد بود •

نواب مذکور دیوان مذکور را روانه لاهور - و دیوان بشرف حضور
حضرت بزم خلافت استسعاد یافت •

و دیوان دیویداس نیز بعد از چند سال در این سال - معه پود گیان
خود و برادر شیرعلی و اسپ نذر حضور گذرانیده - سوافرازی اندوخت •
منشی کرم چند - که در خدمت بشن سنگه کلال در خدمت
مهور بوده - بر خدمت مهر مستقل بوده - دفتر پادشاهی را رونق
پدید آمد - نانک چند و سلامت را سرشته دفتر را بسته - بحضور
گذرانیده - مورد آفرین شدند • منشی کرم چند نیز در دفتر قرار
گرفت •

بعرض رسید - که امرسنگه مجیته را غارت کرده - او را از نظر انداخته
چرا مال صرافان را استرداد - و از حرکت لاهیه اش ناشاد گردیند •
پنجم ماه بیسکه قصور مخیم اقبال شد - و افواج ظفر امتزاج از
هر طرف فراهم - و در عرصه جلالت از تهوری عام افراز شده - در آنجا
چند بسبر و شکار پرداختند •

1 Before the appointment of Bhawani Das as head of the Finance Department (1803 A. D.) Ranjit Singh had no *daftar* or regular system of accounts at Lahore. The revenue, which amounted to about 30 lakhs of Rupees, was managed by Rama Nand, the famous banker of Amritsar. Rama Nand also held the octroi of Amritsar and farmed the Salt mines of Khewra. Bhawani Das organised a pay office for the troops and a Finance Office, and of both these he was made the head. Karn Chand was transferred to the office and appointed as 'Keeper of the Seal' during this year on the retirement to Benares of his previous master Bishan Singh Kalal.

Nanak Chand was previously in the service of Dal Singh of Wazirabad. He was the elder brother of Diwan Sawan Mal.